➢ دلیل دوم قائلین به جواز بقاء بر میت) ادله مطلقه

مرحوم خویی می‌نویسد:

«لأن آیة النفر تقتضی وجوب العمل علی طبق إنذار المنذر إذا أنذر و هو حی، و لم تدل علی اختصاصه بما إذا کان المنذر باقیاً علی الحیاة حال العمل بفتواه و إنذاره. و علی الجملة أنها تدلنا بإطلاقها علی أن إنذار الفقیه حجة مطلقاً سواء کان حیاً عند العمل به أم لم یکن، و کذلک آیة السؤال و الأخبار الآمرة بالأخذ من محمد بن مسلم أو زکریا بن آدم أو غیرهما، لأنهما إنما دلتا علی وجوب السؤال من أهل الذکر أو الأخذ من الأشخاص المعینین، و لم یدلا علی تقیید ذلک بما إذا کان أهل الذکر أو هؤلاء الأشخاص حیاً عند العمل بقوله. نعم، یعتبر أن یکون الأخذ و السؤال کالانذار حال الحیاة، و هو متحقق علی الفرض.»[1]

[نعم: برای خروج تقلید ابتدایی از تحت ادله است. یعنی ادله صورتی را می‌گوید که سؤال یعنی آغاز تقلید در حال حیات مجتهد باشد.]

➢ دلیل سوم قائلین به جواز بقاء بر میت) بنای عقلا

مرحوم خویی می‌نویسد:

«السیرة العقلائیة الجاریة علی رجوع الجاهل إلی العالم فیما جهله من الحِرف و العلوم و الموضوعات و غیرها، بلا فرق فی ذلک بین أن یکون العالم باقیاً علی حیاته عند العمل بقوله و عدمه، لوضوح أن المریض لو رجع إلی الطبیب و أخذ منه العلاج ثمّ مات الطبیب قبل أن یعمل المریض بقوله، لم یترک العقلاء العمل علی طبق علاجه، و هذه السیرة لم یردع عنها فی الشریعة المقدسة لأن ما قدّمناه من الردع یختص بسیرتهم الجاریة علی الرجوع إلی العالم المیت من الابتداء، لأنها و إن کانت محرزة کما مرّ إلّا أن قیام الضرورة علی بطلان انحصار المقلد فی شخص واحد رادع عنها کما عرفت و هذا لا یأتی فی المقام کما تری، إذ لا یلزم من البقاء علی تقلید المیت محذور الانحصار، فالأدلة مقتضیة لجواز البقاء و لا مانع عنه سوی الإجماع المدعی فی کلام شیخنا الأنصاری (قدّس سرّه) حیث استظهر من کلمات المجمعین و إطلاقها عدم جواز تقلید المیت مطلقاً و لو بحسب البقاء إلّا أنه غیر صالح للمانعیة، و ذلک لما عرفت من أنّا لم نعتمد علی إجماعهم هذا فی تقلید المیت الابتدائی فضلاً عن أن نستدل به علی عدم جواز التقلید البقائی، حیث إن جماً غفیراً ممن منعوا عن تقلید المیت ذهبوا إلی جوازه.»[2]

---

[1] . التنقیح، ج۱، ص۸۵

[2] . همان

ما می‌گوییم:

۱. ما سیره عقلایی را دلیل بر جواز مطلق تقلید ندانسته بودیم و الا اشکال مرحوم خویی بر حجیت سیره مذکور در تقلید ابتدایی قابل جواب است.

۲. درباره اجماع هم پیش از این سخن گفته بودیم.

جمع‌بندی بحث بقای بر تقلید میت

۱. چنانکه گفتیم هم ادله لفظی و هم اصل استصحاب دال بر جواز بقاء بر میت است.

۲. بسیاری از علما، در بحث بقاء بر تقلید میت، مطلبی را مطرح می‌کنند که «اگر مجتهد حی اعلم باشد، آیا کماکان بقاء جایز است؟»، این بحث را باید بعد از تشریح «شرطیت اعلمیت در مرجع تقلید» مطرح کنیم.

۳. از اموری که در این بحث محل اختلاف فراوان است آن است که: «آیا تنها در مسائلی می‌توان از مجتهد میت تقلید کرد که در زمان حیات مرجع به آن عمل شده است و یا در همه مسائل [چنانکه امام خمینی می‌فرمودند] و یا حتی اگر مقلد در زمان حیات مجتهد از او تقلید نکرده است ولی ملتزم به مراجعه به او بوده است، می‌تواند در همه مسائل به مجتهد رجوع کند؟»

اما با توجه به اینکه ما تقلید ابتدایی از میت را صحیح دانستیم، این بحث برای ما دارای ثمره نخواهد بود.

۴. اما (چنانکه در ابتدای بحث از «بقاء بر تقلید میت» اشاره کردیم)، برخی از فقها (مثل مرحوم حکیم و مرحوم خویی) این بحث را در صورت‌های مختلف طرح کرده‌اند. یکی از این صورت‌ها، جایی است که نظر مجتهد میت و مجتهد حی متحد بوده باشد.